

تأثیر متقابل جامعه و شعر - ترانه بر یکدیگر - از جنبش مشروطه تاکنون -

از انقلاب ۵۷ تا امروز

در این بخش لازم است ابتدا بطور اجمال به مسائلی پرداخته شود که می تواند به درک دقیق تر پیوند بین جامعه و شعر ترانه یاری رساند. از این جهت ضروری ست از هر دو وجه این پیوند تعریفی به دست داده شود. در بخش اول این سلسله گفتار به تعریف شعر ترانه پرداخته شد و اکنون شرحی مختصر در باره ی جامعه ارائه می شود: جامعه در کلی ترین تعریف به مکان اجتماعی افرادی اطلاق می شود که با وجود تنوع فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی، در تعاملات و روابط اجتماعی با یکدیگر قرار دارند. این تعاملات توسط ساختارهای مختلفی مانند گروه ها، سازمان ها، انجمن ها، اقشار و طبقات مختلف و با منافع متفاوت شکل می گیرد که توسط نهادهای دولتی که از درون برخی از همین ساختارها پدید می آید، کنترل می گردد. از نگاه جامعه شناسی مارکسیستی همه ی این نهادها بر اساس منافع خویش در دو طبقه ی اجتماعی اسکان یافته و در مقابل یکدیگر قرار می گیرند. این دو طبقه ی اجتماعی، طبقه ی کارگر و طبقه ی سرمایه دار است که در همه ی موارد و در همه ی حوزه ها، از جمله فرهنگی و هنری در یک منازعه ی بی پایان در برابر یکدیگر صف آرایی می کنند. به همین دلیل این سری مقالات تنها از زاویه ی جامعه شناسی به بررسی تأثیر متقابل جامعه و شعر ترانه بر یکدیگر می پردازد، و نه از زاویه ی روانشناسی فردی و اجتماعی که صدالبته این مسأله با تفاوت های متدولوژیک آشکاری در این دو حوزه نیز قابل بررسی ست.

در فضای پرغلیان انقلاب ۵۷ که دو سال و نیم ابتدایی آن در کشاکشی شدید بین انقلاب و ضد انقلاب حاکم گذشت، ترانه سرودهای بسیاری از هر دو سوی منازعه سر برآورد. سازمان ما در این مورد نیز فعال بود و در سال ۵۸ نوارهای چندی با اشعار فولکلور در رابطه با خلق های مختلف از جمله خلق کرد، لر، ترکمن، آذربایجان و ایل قشقایی به جامعه عرضه کرد و مورد استقبال شدید توده های مردم قرار گرفت. در همین سال از ایل قشقایی، فرهاد گرگین پور شعری در وصف سیاهکل نوشت که به اتفاق دو برادر دیگرش، فرود و مصطفی آهنگسازی و به شکل تریو اجرا شد. سال ۵۹ سالی بود که سازمان چریک های فدایی خلق - اقلیت سه نوار موزیک انقلابی تولید کرد با عنوان بهمن ۱ و ۲ و ۳ که اشعار اغلب آنها را در بهمن ۱، سعید سلطان پور سرود و توسط گروه کر به اجرا درآورد. نام یکی از اشعار این نوار «سرود کارگر و سرمایه دار» است: ساکت ساکت / توپ سرمایه داران پر است / گر بپا خیزد کارگر روزی / نان این ناکسان آجر است. این شعر تماماً حاکی از شرائط جنگی میان رژیم نواخته و ضدانقلابی جمهوری اسلامی علیه نیروهای انقلابی پیشرو از جمله سازمان ما بود. نوار بهمن ۲ که ویژه ی ترکمن صحرا تولید شد دارای پنج ترانه بود که شعر همه ی آنها را سعید سلطان پور نوشت و فرود گرگین پور آهنگسازی کرد که اولین شعر این نوار بنام «چهار آذرخش» در وصف چهار جان فشانده ی خلق ترکمن سروده شد و با صدای مصطفی گرگین پور به شکل ترانه در سراسر ایران شنیده شد: چهار آذرخش شب کارگر / چهار آذرخش شب برزگر /

درخشیده از جنگل ترکمن / پل و جنگل و جوخه های جنون / شب و تیرباران گلبار خون / چهار اسب ترکمن / مختوم، واحدی، جرجانی، توماج / در شب شکنجه و تاراج. نوار بهمن ۳ که تماماً از بیاتی های آذربایجان است توسط عاشق عبدالعلی آهنگسازی و خوانده شد. دکلمه‌ی این بیاتی‌ها به زبان آذری توسط ابوالفضل قزل ایاق از اعضای سازمان فدائیان - اقلیت (که در سی و یکم شهریور سال ۶۰ در درگیری با پاسداران رژیم در رشت جان فشاند) انجام گرفت و توسط سعید سلطان پور به فارسی ترجمه شد. خرداد ۶۰ آن گاهی بود که رژیم ضد انقلابی توانست انقلاب را پس از خشونت و کشتار بی‌امان به شکست قطعی بکشاند و حاکمیت فوق استبدادی خود را قطعیت بخشد. همه چیز ممنوع شد. هرآنچه که بوی غیرمذهبی، آزادی‌خواهانه و کمونیستی می داد بشدت سرکوب گردید. شعر ممنوع شد، موسیقی به صلابه کشیده شد، همه‌ی انواع هنر اجباراً در پستوی خانه نهان شد، شعر و ادبیات و نقاشی و مجسمه‌سازی و تأثر و سینما سر بریده شد و آنچه در این رابطه باقی ماند تنها وجود کریه و فوق ارتجاعی هنر و ادبیات رژیم سرمایه داری اسلام زده بود. با شکست انقلاب و فروکش شور مبارزه‌ی توده‌های کارگر و زحمتکش هنر اسلامی، بی دغدغه بیش از پیش مجال ابراز یافت. رژیم پس از ضدانقلاب فرهنگی و ایجاد جنگ ۸ ساله، کودکان و نوجوانان را جهت گسیل به جبهه‌های جنگ به مراکز نوحه‌خوانی فرستاد. کودکان به جای ترانه‌های شاد و انقلابی به شنیدن و فراگیری نوحه‌های عزاداری و اشعار و سرودهای زنگ زده و اخته‌ی اسلامی وادار شدند. رادیو و تلویزیون دیوانه‌وار به تولید هنر و ادبیات اسلامی روی آورد و نوحه‌ها و مرثیه‌های تهوع‌آور حکومتی را اجرا کرد. درچنین وانقسابی هنرمندان معترض و غیر معترض کشور را ترک کردند و عموماً راهی لس آنجلس شدند. در آنجا هنر ترانه‌سازی لس آنجلسی پایه گرفت و رشد کرد. رشدی به‌شدت وارونه. محصول سال‌های ابتدایی این هنر، ترانه‌هایی بود که اشعارش از فرط سادگی و بی‌محتوایی به ابتذال زد. شعر ترانه «باز منو کاشتی رفتی» از ساخته های بیژن سمندر با صدای مرتضی را، در خوش بینانه ترین حالت، به‌جز "هذیان در بیداری" چه می توان نام نهاد؟:

باز منو کاشتی رفتی / تنها گذاشتی رفتی / دروغ نگم به جز من / یکی دیگه داشتی رفتی!

اگرچه در لس آنجلس از سانسور در زمینه سرودن اشعار ترانه و اصولاً ترانه‌سازی خبری نیست، اما هنوز با سطح دریغ‌آور ابتذال مواجهیم. به نظر می‌رسد مدت‌هاست که زمان آن در رسیده است که عوامل موجد ابتذال در سرایش شعر ترانه از طرف اهل فن به جد مورد بررسی و نقد قرار گیرد. البته در این زمینه آنچه که به بحث مورد نظر این مقاله مربوط میشود دوری چنین شعری از واقعیت‌های زندگی سخت و طاقت فرسای جامعه‌ی ایران است. به هر صورت قوس نزولی شعر ترانه در لس آنجلس با ترانه "بیشتر و بیشتر" و "کمتر و کمتر" تشدید می‌شود و با ترانه «بوسه» از اشعار همایون هشیار نژاد با صدای اندی به نقطه چندی زای خود می‌رسد: **هوای بوسه دارم / از لب سرخ یارم / به جز هوای بوسه / کار دیگه ندارم! / هرچی می‌گم موج موج / جواب میدی نوچ نوچ!**

در این میان بسیاری از ترانه‌ها علی‌رغم اجتماعی بودن اشعارشان و بیان مضمون و اقیاعات بیرونی، هنوز از ابتذال زبانی رنج می‌برند. سراینده‌گان چنین ترانه‌هایی، مردمی بودن شعر ترانه را در ابتذال فرم آن درک می‌کنند. در نمونه زیر اگرچه محتوای شعر ترانه، به ویژه در سطور انتهایی، بسیار اجتماعی ست، اما زبان آن در سطح فوق‌العاده نازلی به‌کار برده شده است: من بودم و اسی تپل با اون ابی تن لشه / با چنگیز و منوچر و داش کوچیکش حسن پشه / ... / آره آره دزدی بده، اینو هر کی می‌دونه / ولی آخه آدم توی نون شبش می‌مونه / هیشکی تو دنیا قاتل به دنیا نمیاد / دزدی هم ژنتیکی نیست / خب بیکاره، خب کار می‌خواد / مجرم اصلی محیطه، که ما رو اینجور بار آورد / مجرم اصلی فقره که، ما رو توی این راه برد...

در بسیاری دیگر از ترانه‌ها، زمانی که شاعر از موضوع "غربت" (و یا به عبارت صحیح‌تر، تبعید) سخن می‌راند، اسیر دل‌تنگی‌های ناسیونالیستی شده، و با کاربرد واژگان و استعارات مختلف سعی در ایجاد فضای نوستالژیک در ترانه می‌نماید. ترانه‌ی «کیوکیو بنگ‌بنگ» با شعر زویا زاکاریان و صدای گوگوش نمونه بارزی از این دست است که با کاربریست ترجیع بند " برادر خاطرت هست"، تلاش در ایجاد چنین فضایی دارد: رو خاک سست غربت / نشستیم تلخ و سنگین / یکی افتاده از دل / یکی افتاده از دین / برادر خاطرت هست؟ و نه تنها این، بلکه این نیز، که شاعر در آن تلاش کرده است که ذهنیت مغشوش خویش را در حوزه‌های سیاسی و اجتماعی به جای واقعیت ابژکتیو جامعه بنشاند و گیج سری خود را به توده‌ها نسبت دهد. از این‌رو این‌طور ادامه می‌دهد: تو

مسجد شاعر چپ / تو کافه مؤمن مست / عجب سرگیجه‌یی بود / برادر خاطرت هست؟

اما خوشبختانه در دل این اقیانوس کم‌عمق، دریایی می‌توان یافت پس ژرف که دیری نپایند که با فرو بلعیدن آب‌های اقیانوس، کف کم‌عمق آن را آشکار ساخت، و نشان داد که تفاوت سره از ناسره چیست. در یکی از همین اشعار، شاعری به نام "پویا" در ترانه باران، که برای قمیشی سروده بود، به خوابان و "بیداران" هشدار داد که سیاهی شب اجتماع را، آن‌طور که امروزه باب شده است، معلول تالو ستارگان جامعه نپندارند و قربانی را از قربانی کننده باز شناسند: تو که خوابی تو که بیدار / تو که مستی تو که هشیار / لحظه‌های شبو با ستاره قسمت می‌کنی...

و خوشبختانه بودند شاعرانی همچون اردلان سرفراز، ایرج جنتی عطایی و شهیار قنبری که همچنان بر قله‌ی شعر ترانه‌ها ایستاده بودند. از اشعار دو شاعر نخست در قسمت‌های پیشین سخن به میان آمد. اکنون نمونه‌ی درخشانی از شهیار قنبری که چنین سروده است: لالا لالا دیگه بسه / گل لاله / بهار سرخ امسال / مثل هر ساله / هنوزم تیر و ترکش قلبو می‌شناسه / هنوز / شب زیر سرب و چکمه می‌ناله / نخواب آروم / گل بی‌خار و بی‌کینه / نمی‌بینی نشسته گوله تو سینه؟! شعر ترانه‌ی «تصور کن» از کارهای یغما گلرویی با صدای سیاوش قمیشی که در سال ۱۳۸۴ سروده شد متأثر از سرکوب شدید اعتراضات مردم خوزستان در فروردین این سال بود که در آن ۵۰ نفر از معترضین کشته شدند. این اعتراضات علیه سیاست رژیم بود که تصمیم داشت ترکیب جمعیتی عرب

های خوزستان را تغییر دهد به گونه‌ای که پس از ده سال عرب‌ها در خوزستان به یک اقلیت کوچک تبدیل شوند. این مساله دستمایه‌ی این شعر شد که: تصور کن جهانی را که توش زندان یه افسانه ست / کسی آقای عالم نیست، برابر باهمند مردم / دیگه سهم هر انسانه، تن هر دونه‌ی گندم / بدون مرز و محدوده، وطن یعنی همه دنیا / تصور کن تو می‌توونی بشی تعبیر این دنیا.

همانطور که پیش از این گفته شد ترانه‌های اعتراضی، به مثابه هنری متعهد، در بزنگاه‌های انقلابی جامعه، نقشی بی‌بدیل ایفا می‌کنند. در سکون جامعه، ترانه نیز انعکاسی از این آرامش است، اما در تب و تاب انقلاب، به ابزاری بدل می‌شود برای فریاد آرمان‌ها و نقد بی‌رحمانه وضع موجود. در جوامعی که سیاست‌های ضد مردمی و ضد کارگری حاکم است، ترانه‌ی اعتراضی، زبانی گویا برای بیان انتقادات و خواسته‌های مردم در برابر سانسور و ممنوعیت‌ها می‌شود. این نوع از ترانه‌ها، در خفا و با اتکا به شبکه‌های اجتماعی، زاده می‌شود و سپس در جامعه ریشه می‌دواند. هنرمندان در این بستر، با خلاقیت و به‌کارگیری عناصری چون شعر و موسیقی مدرن، نه تنها مخاطبان را جذب می‌کنند، بلکه پیام‌های مهم اجتماعی و انقلابی را به گوش آن‌ها می‌رسانند.

ترانه‌های اعتراضی، به‌ویژه ترانه‌های اعتراضی کارگری، به مثابه هنری متعهد، ابزاری برای تحولات سیاسی، اجتماعی و فرهنگی است. لحن‌ها، متن‌ها و ریتم‌های این ترانه‌ها، نه تنها احساسات انسانی را به تصویر می‌کشند، بلکه در دل توده‌های کارگر و زحمتکش، پویایی و حماسه‌ی انقلابی خلق می‌کنند و در سرعت بخشیدن به روند تحولات اجتماعی نقشی مؤثر دارند. این ترانه‌ها با تعهدی که در خود دارد، در واقع نماینده اراده و انگیزه‌ی اکثریت مردم در مسیری پرچالش است و در مواجهه با سیاست‌های حکومت‌های مستبد، با شیوه‌ی مبارزه خود، امیدها را زنده نگه می‌دارد.

در سال ۱۴۰۱ که جنبش "زن، زندگی، آزادی" رخ داد، ترانه‌های اعتراضی و انقلابی از هر سو روانه‌ی صحنه‌های مبارزاتی شد. دانشجویان در این رابطه کولاک کردند. ترانه سرود آبان (یا سرود کارگر) سرودی بود که در سوم آبان ۱۴۰۱ توسط برخی از دانشجویان هنرمند دانشگاه تهران انتشار یافت. شعر این ترانه سرود اشاره دارد به قیام آبان ۹۸ که در اثر افزایش شدید و ناگهانی قیمت بنزین رخ داده بود و منجر به کشته شدن ۱۵۰۰ نفر گردیده بود:

ای کارگر از کار تو کاخ ستم بپا و خود گرسنه‌ی / با حاصل رنجت بگو از بیش و کم در این جهان چه برده‌ای؟ / برخیز و با دستان خود از ریشه تیشه زن به پیکر ستم / با اتحاد با انقلاب فردای سرنوشت خود زنی رقم / از خشم مادران و ناله‌ی گرسنگان / از نعره‌های بی‌امان ز قعر جان / از آتش خروش خشم پابرهنگان / زد شعله‌ها به خرمن سپاه دشمنان / آبان ما، آبان ما، آبان نان و کار و خون و آتش است / دستان ما از رنج کار، خورشید داغ شعله‌های سرکش است / شو کن خطر، از جان گذر/ بر کن ز سر نماد خوف و ارتجاع / زن زندگی ست، آزادی است / برپا که پرچم زنان به دست ماست.

ترانه سرود انقلابی دیگری در همین راستا که شعرش فوق العاده زیبا، شکیل و پر محتوا سروده شد، «سرود فردای نو» نام داشت که ترانه‌ی آن توسط دانشجویان دانشکده‌ی علوم پایه‌ی دانشگاه فردوسی مشهد بود که به وجه قابل قبولی اجرا گردید: سر زن ای قلب قهر سرخ ما / سر زن ای خشم مشت توده‌ها / سر زن ای نور صبح انقلاب / به سمت شهر و کارخانه‌ها / بکن جهان کهنه زیر و رو / پیام آزادی ما بگو / بگو پیام فردای نو / شود چو سیل از دریای نو / ...

و نیز ترانه سرود اعتراضی و انقلابی «سوگند» یکی دیگر از این ترانه‌ها بود که شعر و موسیقی آن توسط دانشجویان دانشکده‌ی هنرهای زیبای دانشگاه تهران ساخته و توسط خود آنها اجرا شد. این ترانه نشان دهنده‌ی همبستگی آنها در اعتراض به وضعیت موجود بود و از آنجا که بشدت بر روحیه‌ی مردم در ادامه‌ی مبارزه تأثیر گذاشت، به نمادی از اتحاد اقشار دانشجو و هنرمند با جنبش انقلابی " زن، زندگی، آزادی" ۱۴۰۱ تبدیل شد: / این نامه را برایت، از خاک کوچه‌های سرد / با خون سرخ خود نوشتم، تا روید خنده‌ها ز درد / چون روز دیگر آید روحم جان سبزه‌هاست / خورشید جاودان آزادی نور آسمان ماست / سوگند به خون هم‌هاتم، سوگند به اشک مادران / هرگز به تیغشان نمیرد فریاد جاودان ما.

در بازه‌ی زمانی بین ۱۳۹۸ و ۱۴۰۱ هر روز ترانه‌ی جدید با اشعاری که بوی عطر مبارزه‌ی مسلحانه میداد، روانه‌ی فضای سیاسی جامعه می‌شد که بسیار روحیه‌بخش بود. در این میان رپری بنام توماج صالحی که کار خوانندگی خود را در این ژانر موسیقی از ۱۳۹۵ آغاز کرده بود، پا به میدان گذاشت و ترانه‌هایی با اشعار خود اجرا کرد که در مدت بسیار کوتاهی محبوب خاص و عام شد. ترانه‌های او از جمله «سوراخ موش»، «طناب دار»، «نقطه‌ی کور» (در رابطه با هک دوربین‌های زندان اوین)، «میدون جنگ» و بسیاری دیگر در این مدت میلیون‌ها بار از شبکه‌های اجتماعی و یوتیوب دیده شد. توماج که تا کنون چهار بار بازداشت و دستگیر شده، آخرین بار آن در ۹ آذر ۱۴۰۲ بوده است. او هنوز در سیاه‌چال‌های رژیم اسیر است.

میدون جنگه، بیا که وقتِ تاختن / تو دل دشمن بدون ترسه... / فصل اتحاد، مرگ اختلافه، افتخاره / شروع خروش و طغیان مردم چشمه ساره / فصل سم زدایی وسط باز و حزب باده / ما نعره‌ی خشم هزار بی صداییم / شورشی کمه، ریشه‌ی انقلابی داریم...

در این دوره، موزیک رپ رشد بسیاری کرد. این نوع از موزیک که بیان خشم و نارضایتی مردم از وضعیت موجود است به عنوان یکی از ابزارهای اعتراضی نقش مهمی در جنبش‌های سیاسی و اجتماعی ایران ایفا کرد به همین جهت رپرهای زیادی پا به عرصه‌ی هنر سیاسی و اعتراضی گذاشتند که سروده‌ها و اجراهای هرکدام تأثیری بزرگ بر فضای سیاسی جامعه گذاشت از جمله می‌توان علاوه بر توماج از «سامان یاسین»، «مهدی یراحی»، «سروش هیچکس»، «حصین ابلیس»، «اشکان فدایی» و ... را نام برد. سامان یاسین شاعر، آهنگساز و خواننده‌ی کرمانشاهی موزیک رپ در ۱۰ مهرماه ۱۴۰۱ در ارتباط با اعتراضات مردمی در تهران بازداشت شد. او که به «محاربه‌ی مسلحانه»

متهم و محکوم به اعدام شد در فرجام‌خواهی، حکم اعدام وی به دلیل نقص تحقیقات نقض شد ولی تاکنون در اسارت رژیم بسر می برد. قطعات اولیه‌ی شعر ترانه‌ی «حاجی» او که به زبان کردی سروده شده، چنین است:

حنجره‌مو قلع و قمع کردن / مثل حیوون سر و ته‌م کردن / خوشی‌هامو قدغن کردن / نه...من به سکوت قانع نمیشم / سر تا پام زخم عمیق / اشک مادرم جاری شد / ولی من شرفم رو نمیفروشم / حاجی! زمین گرده / هر شب تا صب بیدارم / مبارزم ولی حامی صلح / ...

اما در آن‌سوی منازعه‌ی بی انتهای دو طبقه‌ی اجتماعی سویی ارتجاعی نه تنها هرگز از پا ننشست، بلکه از همه‌ی ابزار هنری و غیر هنری سود جست تا هنرمندان معترض را تا سرحد امکان منکوب نماید. و این منازعه در همه‌ی عرصه‌ها همچنان به شدت ادامه دارد.